



Tafsir and Interpretation in the Mystic System of Sheikh Alaa-dolah Semnani

Ghodratollah Khayatian^{1*}, Ghasem Raufi²

Abstract

Alaa al-Dawlah Semnani, one of the mystic commentators of the Quran, mentions various functions for interpretation and interpretation in his prose works while using verses and traditions. He disagrees with the interpretation of similar verses; But it agrees with other verses. Unlike most commentators, he believes that dreams need interpretation and interpretation, and he uses interpretation and interpretation in the fields of principles and branches of religion, mystical revelations, letters, verses and traditions. He considers taweel to be a way to not excommunicate Muslims, to absorb different views in the Islamic religion, not to fall into the abyss of reincarnation, and to interpret mystical revelations. According to him, the measure of correctness of taweel and tafsir is conformity with Quran, hadith, reality, Arabic language and reason. One of the characteristics of his interpretation is its superficiality, lack of extraneous elements, the presence of theology, similarity and influence of Ibn Arabi's interpretation and his commentators. This research, using a descriptive-analytical method, seeks to analyze the place of interpretation and interpretation in the eyes of this mystic.

Keywords: Qur'an, mystical interpretation, mystical interpretation, Sheikh Alaa al-Dawlah Semnani, Lataif Sabaa

How to Cite: Khayatian G, Raufi G., Tafsir and Interpretation in the Mystic System of Sheikh Alaa-dolah Semnani, Journal of Quranic Studies Quarterly, 2023;14(55):369-389.

1. Professor of the Department of Religions and Mysticism, Semnan University, Semnan, Iran
2. PhD student of Sufism and Islamic Mysticism, Semnan University, Semnan, Iran

Correspondence Author: Ghodratollah Khayatian

Email: khayatian@semnan.ac.ir

Receive Date: 21.12.2022

Accept Date: 31.07.2023



تفسیر و تأویل در نظام عرفانی شیخ علاءالدوله سمنانی

قدرت‌الله خیاطیان^{۱*}، قاسم رؤفی^۲

چکیده

شیخ علاءالدوله سمنانی از مفسران عرفانی قرآن، ضمن به‌کارگیری آیات و روایات در آثار خود، دو نوع رویکرد تأویل‌پذیری و عدم تأویل‌پذیری درباره آیات دارد. وی با تفسیر و تأویل آیات متشابه، مخالف، اما نسبت به سایر آیات موافق است. او برخلاف بیشتر مفسران، معتقد است که اضغاث احلام، نیازمند تفسیر و تأویل‌اند و از تفسیر و تأویل در حوزه‌های اصول و فروع دین، مکاشفات عرفانی، حروف، آیات و روایات استفاده می‌کند. وی تأویل را راهی برای عدم تکفیر مسلمانان، جذب دیدگاه‌های مختلف در دین اسلام، نیفتادن در ورطه تناسخ و تعبیر مکاشفات عرفانی می‌داند. سنجش صحت تأویل و تفسیر از نظر وی، مطابقت با قرآن، حدیث، واقعیت، لغت عرب و عقل است. تفسیر وی ذوقی، بدون حشو و زواید، دارای رگه‌هایی از علم کلام، مشابهت و تأثیرپذیری از تفسیر ابن عربی و شارحانش است. این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی در پی واکاوی جایگاه تفسیر و تأویل در نزد این عارف است.

واژگان کلیدی: قرآن، تفسیر عرفانی، تأویل عرفانی، شیخ علاءالدوله سمنانی، لطایف سبعه

۱. استاد گروه ادیان و عرفان، دانشگاه سمنان، سمنان، ایران

۲. دانشجوی دکتری تصوف و عرفان اسلامی، دانشگاه سمنان، سمنان، ایران

مقدمه و بیان مسئله

بعد از رحلت پیامبر(ص)، افراد و گروه‌های مختلف و به شیوه‌های متنوع، به تفسیر قرآن روی آوردند؛ گروهی به تفسیر ظاهری، گروهی به تفسیر باطنی و گروه‌هایی نیز به برداشت تجمیعی و ترکیبی از قرآن پرداختند. عرفا و صوفیه نیز بر اساس آموزه‌های طریقتی و عرفانی خویش، تفسیر عرفانی قرآن را ارایه دادند؛ به عبارت دیگر قرآن را به شیوه عرفانی تفسیر کردند و سبب به وجود آمدن مشرب تأویلی قرآن شدند. البته باید متذکر شد که تفسیر و تأویل در متون دینی یهود و مسیحیت نیز وجود داشته است.

تفسیر در لغت به معنای توضیح و تبیین است و در باب ریشه آن گروهی از مصدر "فسر" و گروهی از مصدر "سفر" دانسته‌اند که وجه اشتراک هر دو، به معنی تبیین و آشکار ساختن است. این واژه در معنای مصطلح خود نیز به معنای شرح و توضیح کتاب‌های علمی، ادبی و فلسفی است. تفسیر در سیر خود تبدیل به علمی شد که به تبع آن مکاتب مختلفی از آن نشأت گرفت. البته اصطلاحاتی نیز در دایره نظام‌های تفسیری به وجود آمد که تأویل و تعبیر از آن جمله است. اصطلاح تأویل یکی از پرکاربردترین واژه‌ها در علوم اسلامی و قرآنی همچون فقه، کلام و عرفان است (خیاطیان، ۱۳۹۹: ۳۳-۵).

اصطلاح دیگری که به نوعی مترادف تفسیر و تأویل به کار برده می‌شود، تعبیر نام دارد. تعبیر را می‌توان به معنای به عبارت درآوردن و هم به معنای عبور کردن در نظر گرفت. در هر صورت، این اصطلاح ارتباط ناگسستنی با تفسیر دارد که در آثار شیخ علاءالدوله سمنانی هم نمود دارد. وی علم تعبیر را از شیرین‌ترین علوم غیبی و جزئی از اجزا نبوت می‌داند (سمنانی، ۱۳۶۹: ۱۶۳) و یا در تعبیری دیگر آن را از علوم شریفه تلقی می‌کند که موجب امتنان انبیاء(ع) است و شاهد مثال خود را آیه ۱۰۱ سوره یوسف (بیان می‌کند همان: ۲۶۵). علاءالدوله هدف از بیان تعبیرات عرفا را، راهی می‌داند تا نفوس آدمی به سرمنز مقصود برسند و این شیوه ارشاد، از سنت‌های الهی است. از منظر وی، معبر باید معنی غیبی از آن صورت یا واقعه یا مکاشفه را دریابد و برای فرد تعبیر کند (همان: ۱۷۸). نکته حائز اهمیت در این موضوع آن است که شیخ علاءالدوله سمنانی از دو نوع تعبیر عام و تعبیر خاص مکاشفات یا واقعات سالکان سخن می‌گوید که شیخ و مرشد به فراخور استعداد و حال مخصوص مرید، باید تعبیر واقعه کنند. اگر این حال میان سالکان مشترک باشد، این تعبیر عام است و اگر مخصوص به استعداد شخص مرید باشد، از آن تعبیر، به عنوان تعبیر خاص نام می‌برد (سمنانی، ۱۳۶۹: ۱۱۱).

همان‌طور که گفته شد، یکی از شیوه‌های تفسیری، تفسیر عرفانی قرآن است. مبنای تفسیر عرفانی این است که به جایگاه کشف و شهود بیشتر توجه شود و به نوعی در این تفسیر، از آموزه‌های عرفانی مدد گرفته شود. به نظر ویلیام چیتیک^۱ «تفسیرهای مشخصا عرفانی از آموزه‌های اسلامی، نه تنها عقاید را تضعیف نمی‌کنند؛ بلکه آن‌ها را تایید می‌کنند و راه ایمان را برای آن‌هایی که تفاسیر یک بعدی مطرح شده از سوی متکلمان و فقها را به لحاظ فکری و روحی ملالت‌آور می‌یابند، باز می‌کند» (چیتیک، ۱۳۸۵: ۲۰۲). این موضوع، یکی از دلایلی است که برخی از صوفیه و عرفا وارد حوزه تفسیر عرفانی قرآن شده‌اند.

علاءالدوله سمنانی، عارف بزرگ قرن هفتم و هشتم هجری و مؤلف کثیرالتألیفی است، که به گفته خودش در مقدمه کتاب "تبیین المقامات و تعیین الدرجات"، آثار کوچک و بزرگش، شاید به صد اثر برسد (سمنانی، ۱۳۹۶: ۲۲)؛ ولی دیگران آثارش را بیش از سیصد کتاب دانسته‌اند (آتش، ۱۳۸۱: ۱۴۵). تنوع موضوعی آثار وی و همچنین تعدد آن سبب شده است که پژوهشگران تحقیق بیشتری در آثارش داشته باشند و در پی یافتن آموزه‌های عرفانی جدیدی از وی برآیند. با مراجعه به آثار شیخ سمنانی، به این موضوع پی می‌بریم که وی به شیوه‌های گوناگون در پی دفاع از اسلام و جذب حداکثری و دفع حداقلی مسلمانان بوده است. وی گاه با علم کلام از اسلام دفاع می‌کند؛ گاهی با زبان شعر به اسلام دعوت می‌نماید؛ گاهی در نظام تربیتی خانقاهی خود، سالکان را هدایت و گاهی نیز در نزد حاکمان، وساطت امور مسلمین را می‌کند.

وی از جمله افرادی است که در کنار نگارش آثار عرفانی، به تفسیر عرفانی قرآن نیز پرداخته و در این راه، شیوه‌ای برگزیده است که تفسیر او را از سایر تفاسیر عرفانی متمایز ساخته است. «تأویلات النجمیه فی التفسیر الاشاری الصوفی»، عنوان تفسیری است که علاءالدوله به نگاشتن آن همت گماشته و در واقع تفسیر نجم‌الدین رازی (وفات: ۶۵۴ ه.ق) به نام "بحرالحقائق والمعانی" را بعد از فوت وی تکمیل کرده است. از نظر پژوهشگران حوزه تفسیر عرفانی، گویا تفسیر علاءالدوله، جلد نخست از تفسیر مفصل او به نام «مطلع النقط و مجمع اللقط» است (موحدی، ۱۳۸۳: ۱۲۷). البته ذکر این نکته ضروری است که برخی از محققان، به اشتباه تفسیر عین‌الحویات را به نجم‌الدین کبری منتسب دانسته‌اند؛ چنانکه مصحح کتاب «تأویلات النجمیه فی التفسیر الاشاری الصوفی»، آقای احمد فرید المزیدی که در جلد ششم تفسیر عین‌الحویات، تفسیر علاءالدوله سمنانی را تصحیح و چاپ کرده، نیز این اشتباه را تکرار نموده است که فقط در عنوان کتاب و انتساب آن به نجم کبری این اشتباه وجود دارد و محتوا، همان است که نجم رازی و علاءالدوله سمنانی بیان کرده‌اند.

بنابراین، علاءالدوله به تفسیر قرآن پرداخته و آثاری در این زمینه نگاشته است؛ چنان‌که آقای مایل هروی در مقدمه خود بر کتاب چهل مجلس در ضمن بحث درباره کتاب‌شناسی و نسخه‌شناسی آثار علاءالدوله، بر این مطلب صحه گذاشته و از کتاب‌های «تفسیر آیات القرآنیة فی الصبر و الاحسان» و «مطلع النقط و مجمع اللقط» و «نجم القرآن فی تأویلات القرآن» نام برده است که در حوزه تفسیر و تاویل قرار می‌گیرند (سمنانی، ۱۳۶۶، مقدمه مصحح: ۳۰-۵۷). اگر چه درباره کتاب «مطلع النقط و مجمع اللقط» نمی‌توان با قطعیت اظهارنظر کرد که این کتاب در حوزه تفسیر است، ولی از نشانه‌هایی، می‌توان این مطلب را بیان کرد؛ برای مثال در کتاب چهل مجلس، علاءالدوله می‌گوید: «... چون باز آمدم، معانی "بسم الله الرحمن الرحیم" بر من کشف شده بود و آغاز کتاب مطلع النقط از آنجا افتاد» (سمنانی، ۱۳۶۶: ۱۲۹) و یا اینکه در نسخه خطی "تکلمة بحر الحقائق" کتابخانه ملی، شماره ۱۰۴۷، برگه ۱۳۹ب، علاءالدوله با صراحت بیشتری بیان می‌دارد: «هذا اول المجلد الرابع عشرين من كتاب مطلع النقط و مجمع اللقط و من الطور المجلد العشرون منه...». در واقع می‌توان ادعا کرد که تفسیر قرآنی علاءالدوله، بخش پایانی تفسیر مطلع النقط او بوده که قصد تألیف آن را داشته و به احتمال چنین توفیقی نیافته است (رازی، ۱۳۹۲، مقدمه مصحح: ۷۴).

در سنت دوم عرفانی، نقش علاءالدوله به دو جهت از سایر هم‌عصرانش متمایز تر است. جهت اول مربوط به مخالفت وی با ابن عربی در مسأله وحدت وجود است و جهت دیگر، به آموزه عرفانی وی در باب لطایف سبعة، رنگ‌ها و مراتب وجودی پیامبران درونی مربوط می‌شود. البته ساده‌انگارانه است که در مقام مقایسه علاءالدوله با ابن عربی صرفاً به مسئله وحدت وجود اکتفا نماییم؛ زیرا این دو، اختلافات دیگری نیز با یکدیگر داشته‌اند؛ همچنان که موارد اشتراکی نیز دارند. برای نمونه مشابهت و اشتراک رساله "بیان الاحسان" شیخ علاءالدوله و رساله "شقّ الجیب" ابن عربی قابل ذکر است (اشرف امامی و اکبری چناری، ۱۳۹۸: ۱۹۲-۲۰۰).

وجود آثار متنوع و متعدد عرفانی منتسب به شیخ علاءالدوله سمنانی و همچنین اثبات درستی اسناد بخشی از تفسیر عرفانی نجم دایه به وی و تاثیر گذاری شیخ سمنانی در سیر تاریخی عرفان با اندیشه‌هایی همچون لطایف سبعة، مخالفت با وحدت وجود ابن عربی، اشعری بودن و...، دلیلی مکفی برای این فرضیه خواهد بود که تفسیر عرفانی شیخ علاءالدوله سمنانی و نگرش وی به این موضوع دارای ابداعاتی و خلاقیت‌هایی می‌باشد که نشان از طرحی جدید و متفاوت از سایر مفسران و تفاسیر عرفانی دارد.

در این مقال در پی آنیم که به پرسش‌های زیر پاسخ دهیم:

- جایگاه تفسیر، تعبیر و تاویل، در منظومه فکری و علمی علاءالدوله چگونه است؟
- کارکردهای تفسیر، تاویل و تعبیر در نزد شیخ سمنانی چیست؟

- فوائد تأویل از نظر شیخ سمنانی چیست؟
- شرایط تعبیر، تفسیر و تأویل از نظر علاءالدوله سمنانی چیست؟
- تفسیر عرفانی علاءالدوله چه ویژگی‌هایی دارد؟

پیشینه پژوهش

مباحث تفسیر عرفانی قرآن علاءالدوله سمنانی در ذیل کتاب «عین الحیاة و هو تتمه التأویلات النجمیة لنجم الدین کبری» که با تحقیق و تعلیق شیخ احمد فرید المزیدی در جلد ۶ و در شهر بیروت و انتشارات دارالکتب العلمیه چاپ شده است، مستند این مقاله می‌باشد. این کتاب تاکنون در ایران تصحیح و چاپ نشده است. البته پژوهش‌های محدودی از جمله مقاله «علاءالدوله سمنانی و تفسیر عرفانی او» توسط محمدرضا موحدی در نشریه مطالعات عرفانی، شماره دوم در زمستان ۱۳۸۴ به چاپ رسیده است که نویسنده محترم ضمن تأیید اصالت تفسیر علاءالدوله، به مقایسه بین تفسیر نجم رازی و علاءالدوله سمنانی در تفسیر سوره فاتحه پرداخته است. همچنین در کتاب «مکتب تفسیر اشاری»، سلیمان آتش، به تفسیر علاءالدوله می‌پردازد و مقدمه علاءالدوله سمنانی در کتاب تفسیرش را به اختصار شرح و توضیح می‌دهد. از آنجایی که تاکنون پژوهشی در خصوص جایگاه تعبیر، تفسیر و تأویل عرفانی در نظام عرفانی علاءالدوله سمنانی صورت نپذیرفته است؛ لذا ضرورت دارد این مسئله مورد پژوهش قرار گیرد.

بحث

قبل از پرداختن به مباحث بنیادین این پژوهش لازم است به این موضوع اشاره کنیم که علاءالدوله در آثار خویش، مباحثی درباره قرآن و قدیم یا حادث بودن آن، ناسخ و منسوخ و ... دارد که به جهت اطلاع کلام از بیان آن خودداری نموده و صرفاً به مباحث مربوط به تفسیر و تأویل از منظر وی اشاره می‌کنیم. به عنوان مقدمه آغازین بحث، ابتدا موضع علاءالدوله را درباره مفسران، تفسیر و تأویل بیان می‌نماییم. با توجه به مقتضیات زمانی و اوضاع سیاسی-اجتماعی عصر علاءالدوله، وی انتقاداتی را متوجه مفسران می‌کند: «... و از تفسیر معلوم کنند که در فلان آیت، قول فلان مفسر چیست و رأی فلان کدام است؟ بر هر آیتی چندین قول مختلف با یکدیگر یاد می‌گیرند و هیچ اندیشه نمی‌کنند که آن همه قول‌ها ممکن نیست که به یک بار مطلق واقع باشد. هر آینه یک قول بیش، مطابق واقع نخواهد بود» (سمنانی، ۱۳۶۶: ۶۸).

قرآن و سنت، دو رکن جدایی‌ناپذیر اندیشه علاءالدوله سمنانی است. وی در توضیح، تفسیر و تبیین مسائل عرفانی، در بسیاری از موارد از قرآن استفاده می‌کند و نگاه ذوقی وی نسبت به تفسیر و

تأویل آیات قرآنی، سبب تمایز نوع نگاه وی به مسائل شده است. به جز کتاب تفسیر وی، در سایر آثارش نیز به صورت پراکنده، به موضوع تفسیر و تأویل از جنبه‌های گوناگون نظر داشته است که این امر نشان از درک وی از تفسیر، فقه‌اللغه و علم کلام است (سمنانی، ۱۳۶۲: ۱۴۴-۱۴۵)؛ حتی در مواردی از موضعی برتر، مفسران قرآن را نسبت به برخی از آیات به بونه نقد می‌کشاند و معتقد است ایشان در دو موضع، یکی آیه ۱۰۸ سوره هود^۱ و دیگری آیات مربوط به خلق جهان در دو روز و یا در شش روز، تشریح نکرده‌اند و خودش در رساله اقدیسه (که متاسفانه تاکنون نسخه‌ای از آن دسترس نیست) این موضوع را روشن نموده است. (سمنانی، ۱۳۶۶: ۲۶۲-۲۶۳). قرآن منبع و مرجع همه تأویل‌ها و تفاسیر، سبب بروز تفاسیر موضوعی مختلف شده است و علاءالدوله بر این مطلب که قرآن دارای ظاهر و باطنی است، اذعان دارد. وی در کتاب العروه بیان می‌کند که قرآن دارای ظاهری، باطنی، حد و مطلعی است؛ به‌گونه‌ای که تا روز قیامت، مردم حتی معنی ظاهر آن را به تمام و کمال درک نخواهند کرد؛ چه برسد به اینکه به باطن و بواقی آن پی ببرند (سمنانی، ۱۳۶۲: ۲۴۶).

آنچه از نظر شیخ علاءالدوله مهم است، این است که باید مغز معانی مستتر در قرآن را کشف کرد. وی در کتاب العروه، در قایل چهلیم، ضمن پاسخ به اقوال گوناگون در باب قرآن و قدیم یا حادث بودن آن، بیان می‌کند که طالب حق نباید حقیقت را با مجاز خلط کند و به اختلاف لغت‌ها توجه نکند؛ بلکه باید بکوشد تا مغز معنی را از پوست و صورت لفظ درک کند تا هم به خودش و هم به دیگری فایده رساند (همان: ۱۶۷). البته از نظر شیخ سمنانی دایره کاربرد و توجه به ظاهر و باطن، محدود به قرآن نیست. وی در رساله فتوت خود معتقد است باید مراعات باطن را بیشتر از ظاهر کرد؛ زیرا باطن محل نظر حق است و ظاهر محل نظر خلق (سمنانی، ۱۳۶۶: ۴۳۶).

البته خواندن قرآن نیز سبب ظاهر شدن معانی حقیقی قرآن می‌شود. علاءالدوله همیشه سالکان را به زیاد خواندن قرآن تشویق می‌کرد؛ زیرا از برکات این خواندن، روی دادن معانی بسیاری از قرآن است که مطابق واقع خواهند بود: «... بخوانید، خاصه در عزلت که در قرآن خواندن برکت بسیار است و اگر باطن صافی باشد، در اثنای قرآن خواندن، معانی بسیار مطابق واقع روی دهد؛ اما به شرط آنکه به لطایف التفات نکند که چون باطن صفاها یابد در معانی قرآن، لطایف بسیار روی نماید؛ اما لطیفه مطابق واقع کم باشد» (سمنانی، ۱۳۶۶: ۲۵۰).

از نظر علاءالدوله، بین قرآن مجید، قرآن کریم و قرآن عظیم تفاوت است. در واقع قرآن مجید، ظاهر قرآن کریم است و قرآن کریم مظهر قرآن عظیم است:

۱ «وَأَمَّا الَّذِينَ سَعَدُوا فِي الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ ۗ عَطَاءٌ غَيْرٌ مَجْدُودٌ».

«فاعلم أنّ القرآن المجید الذی یقرأه الأفاقیون المکتوب علی اللوح المحفوظ مظهرًا للقرآن الکریم الذی هو مخزون فی کتاب مکنون" لا یمسّه الا المطهرون"، الذین طهرهم بالمیاه المذکوره المخصوصه باللطائف السبع من أمّ الکتوبات الحظوظیه، الحاصله لهم فی عالم الکون و الفناء و القرآن الکریم مظهر للقرآن العظیم المخزون فی أمّ الکتاب» (سمنانی، ۲۰۰۹م، ج: ۶: ۱۶).

تعبیر، تفسیر و تأویل و جواز آن از نظر شیخ علاءالدوله سمنانی

علاءالدوله نسبت به تعبیر، تفسیر و تأویل و جواز یا عدم جواز آن مباحثی ارائه می‌کند و همچنان که در کتاب "مصنفات" و "العروه"، گرایش متعادل تری نسبت به این موضوع دارد؛ در "تفسیر نجمیه" خود به تفسیر و تأویل عرفانی قرآن روی می‌آورد؛ به عبارت دیگر می‌توان ادعا نمود که علاءالدوله در بیشتر آثارش به تفسیر، تعبیر و تأویل آیات، روایات و مکاشفات روحانی می‌پردازد؛ ولی جنس و شیوه این موارد کم‌وبیش با یکدیگر متفاوت است. در کتاب العروه بیشتر با تکیه بر مبانی و مفروضات علم کلام به تفسیر آیات، روایات و مکاشفات می‌پردازد و در کتاب چهل مجلس، بیشتر به تفسیر مکاشفات، روایات و آیات بدون تکیه بر علم خاصی روی می‌آورد و در مصنفات فارسی که بیشتر تلفیقی از رساله‌های علمی و عملی سلوک عرفانی وی و مجمل برخی از مباحث وی در سایر آثارش است، بیشتر به مکاشفات عرفانی و تعبیر آن‌ها توجه می‌کند. گاهی مخاطب را از تأویل متکلفانه منع می‌کند: «... و آیات بینات کتاب کریم را تأویل متکلفانه مکن» (سمنانی، ۱۳۶۹: ۲۳۳) و گاهی خودش در تفسیر عرفانی‌اش، برای تأویل هفت بطن متناظر با عوالم وجودی و لطایف سبعه در نظر می‌گیرد.

این که علاءالدوله در باره برخی از آیات متشابه در کتاب العروه معتقد است که باید این آیات را همانگونه که هستند، قبول کنیم و خودش دست به تفسیر عرفانی قرآن می‌زند، یا باید ناشی از تجدید نظر در آرایش بنا به مقتضیات زمانی دانست و یا اینکه تفسیر عرفانی‌اش متعلق به خواص باشد؛ در حالیکه مخاطب سایر آثارش، عوام مردم هستند و یا ناشی از وابستگی شیخ سمنانی به مکتب‌های تفسیری از جمله مالک دانست. به هر روی، علاءالدوله سمنانی در پی بنیان نهادن تفسیری از قرآن بود که اگر آن را به همان شیوه‌ای که در مقدمه تفسیرش اشاره داشت و حتی یک نمونه مثال را هم به همان شیوه تفسیر کرد، بی‌شک تفسیر او جامع‌ترین و کامل‌ترین تفاسیر در نوع خودش محسوب می‌شد. علاءالدوله با تاکید بر این موضوع که باید از ظاهر عبور کرد و به باطن رسید، معتقد است که تا این امر محقق نشود، سر تعبیر برای سالک کشف نخواهد شد.

علاءالدوله سمنانی معتقد است در قرآن مجید هیچ لفظی مکرر نیست و با تغییر حرف، حرکت و نقطه معانی کلام دچار تغییر می‌شود. وی عقیده دارد که در هر حرف و هر ترکیب و هر اعراب و هر

نقطه که در قرآن وجود دارد، اسراری وجود دارد که با یکدیگر متفاوت هستند و نباید به دلیل این اختلافات، حکم مطلق جاری کرد (سمنانی، ۱۳۶۶: ۱۰۰-۱۰۲).

دیدگاه شیخ علاءالدوله سمنانی درباره "اضغاث احلام"

نکته قابل توجه در آرای علاءالدوله در تفسیر، تعبیر و تأویل، موضوع اضغاث احلام است. دهخدا در ذیل این واژه، آن را جمع ضغث و به معنی دسته‌های گیاه خشک و تر که با هم آمیخته است، می‌داند. همچنین این اصطلاح به معنی خواب‌های پریشان و شوریده‌ای است که چون امور معقول و نامعقول با هم آمیخته شده، تأویل آن صحیح نیست (دهخدا، ۱۳۸۵، ج ۱: ۱۷۲). سید جعفر سجادی در کتاب فرهنگ معارف اسلامی بیان می‌کند که این اصطلاح صرفاً جنبه اسلامی داشته و مأخوذ از قرآن کریم و به معنای نوعی رؤیا است که مبنای آن ترکیبات خیالی است و بیشتر به آن رؤیای کاذبه می‌گویند (سجادی، ۱۳۶۶، ج ۱: ۱۲۵). موضعی که علاءالدوله بر خلاف بیشتر مفسران دارد، این است که اعتقادی به اضغاث احلام ندارد؛ «و به نزدیک این بیچاره، اضغاث احلام وجود ندارد؛ از آنکه و از مقرر سؤالات از کیفیت و از آنچه او را در وقت مشاهده به وجدان حاصل آمده، می‌کند و تعبیر آن را از حق تلقی می‌کند» (سمنانی، ۱۳۶۹: ۲۶۵). وی علت دیگری را هم برای عدم این پذیرش بیان می‌کند: «نزدیک این بیچاره، اضغاث احلام وجود ندارد؛ از آنکه هیچ چیز در غیب و شهادت ندیدم که بی حکمت ظهور یافته بود؛ بلکه جمعی که در علم تعبیر، به کمال درجات ملتقیان نرسیده‌اند، اضغاث احلام دانسته و فی‌الحقیقه آن را تعبیری بوده کما نطق به حکایه له عن المعبرین الناقصین حیث یقول: قالوا اضغاث احلام و ما نحن بتأویل الاحلام بعالمین و چون بر رأی یوسف صدیق (ع) عرضه کردند، تعبیر فرمود و بر همان وجهی که فرموده بود، به ظهور آمد» (سمنانی، ۱۳۶۹: ۲۶۶).

کتاب تفسیر عرفانی علاءالدوله سمنانی، در واقع ادامه کاری است که نجم‌الدین رازی موفق به اتمام آن نشد و فقط تا آیه ۱۷ و ۱۸ سوره "والذاریات" ادامه پیدا کرد و علاءالدوله در ادامه بدون تکمیل این سوره، از ابتدای سوره "الطور" تا انتهای قرآن را تفسیر کرد. البته وی برای حسن مطلع تفسیر خود و قبل از آغاز تفسیرش، تفسیری از سوره حمد ارائه می‌دهد. درباره سندیت تفسیر علاءالدوله، پژوهش‌های مختلفی صورت گرفته است که نیازی به تکرار آن نیست و تنها به گفته آقای سلیمان آتش بسنده می‌کنیم که در پی تحقیقات علمی خود به این نتیجه رسیده است که نسخه‌هایی که امروز به نام تفسیر کبری ارائه می‌شود، در واقع از نجم‌الدین رازی است و علاءالدوله سمنانی کار وی را به پایان رسانده است (آتش، ۱۳۸۱: ۱۴۵).

درباره عوالم وجودی و لطایف سبعة، شیخ علاءالدوله سمنانی بر آن است که: «... و تیقن بأن من ینکر تفسیر القرآن فی عالم الآفاق الناسوتی، فهو ملحد باطنی عینه، و من ینکر تفسیر بطن القرآن فی عالم الأنفس الملکوتی بعد إقراره بالظهر، فهو جاحد مشبهی بلید، و من یجمع بین الظاهر و الباطن و

هو مسلم سنتی سعید و من يعرف حدّ القرآن فی عالم الجبروت فهو مؤمن رشید، و من یطلع علی مطلع القرآن فی عالم اللاهوت، فهو محسن کامل شهید علی الأمم، مطلع علی الغیوب حمید مجید و تفسیر ظهر القرآن، یتعلق بالخلافه و تفسیر بطنه یتعلق بالولایه و تفسیر حدّه یتعلق بالولایه و تفسیر مطلعّه یتعلق بالمحبوبیه، التي اشار الحبيب المطلق، خاتم الأنبياء و سيد المرسلین(ص) اليها في زمن إخباره عن ربّه أنّه تعالی قال: «لا يزال عبدی یتقرب الیّ بالنوافل حتی أحبّه، فإذا أحببته كنت له سمعا و بصرا و يداً»(همان: ۹).

در واقع، شیخ علاءالدوله معتقد است هر کس تفسیر ظاهری قرآن را در خصوص "عالم آفاق ناسوتی" انکار کند، مرتد باطنی لجوج است. هر کس تفسیر باطنی قرآن را در خصوص "عالم انفس ملکوتی"، پس از تصدیق ظاهر آن انکار کند، ابله و نادان معتقد به تجسیم است؛ اما کسی که ظاهر و باطن را تلفیق کند، یک مسلمان سنی سعادت‌مند است. از نظر وی کسی که حد قرآن را در عالم جبروت می‌داند، یک مؤمن صوفی هدایت‌شده به راه راست است و کسی که به مطلع قرآن در عالم لاهوت عروج می‌کند، محسن کامل، شاهد امم، مطلع از غیبات، قابل تحسین و شریف است.

علاءالدوله برای رسیدن به بطون قرآن و مراتب پیامبران وجودی، سیری را متصور است که با انجام آن می‌توان در این راه گام برداشت و به منتهی رسید: «و من لم یطهر ظاهره بظهر القرآن، لا یمکن له اعتراف المیاه المطهره من ینابیع البطون البتّه، فالواجب علی المسلم الشهاده فی الایمان بالغیب اولاً؛ ثم الاشتغال بالذکر التقليدی، ثانياً. حتی یتبدّل الذکر التقليدی المأخوذ من أبیه و أستاذه و أهل بلده بالذکر الحمید، الذی یحمد به عواقب صاحبه، و یدخل فی غیب اللطیفه القالبیه، و یلین جلدہ البشری؛ ثالثاً لیعلمه شیخه الذکر الکریم؛ رابعاً و یوصله بالتدریج الی اللطیفه الخفیة و یجعله عارفاً بالاسم الأعظم ذاکراً به مستحقاً للإذن بأحوال علی الحضرة العظمی، مستجمعاً للخلافه و الولایه و الوراثه و...»(سمنانی، ۲۰۰۹م، ج ۶: ۱۴).

شیخ علاءالدوله سمنانی مسیر این سیر را بدین‌گونه ترسیم می‌کند که هر کس ظاهر خود را با قرآن پاک نکند، اصلاً نمی‌تواند آب مطهر را از چشمه‌های باطن بنوشد؛ پس بر او واجب است که به ایمان به غیب شهادت بدهد. سپس در مرحله دوم به ذکر تقلیدی که از پدر و معلم و مردم سرزمینش گرفته، بپردازد و وارد لطیفه قالبی شود و پوست انسانی خود را نرم کند. ثالثاً اینکه شیخش ذکر شریف را به او بیاموزد؛ چهارم، و به تدریج، به لطیفه خفیه می‌رسد و اسم اعظم را می‌شناسد. شیخ سمنانی با استفاده از کارکرد لطایف سبعة و تناظر و تطابق آن با پیامبران وجودی، سعی در ارائه تفسیری نو دارد. به نظر وی هر آیه از قرآن، نسبت به این لطایف سبعة و مراتب پیامبران وجودی، دارای مفهومی است (آتش، ۱۳۸۱: ۱۴۷)؛ به عبارت دیگر، علاءالدوله قصد داشت گزارش کامل عرفانی هفت معنای باطنی قرآن را بنویسد؛ بدین‌صورت که معانی هفت‌گانه را گام به گام و با نگرش عمیق

بیرون کشد؛ آن هم نه به شیوه نظری؛ بلکه همیشه درصدد بود که آن‌ها را با آموزه‌های مینوی ربط دهد و بدان مفهوم و اعتبار بخشد (کوربن، ۱۳۷۹: ۱۷۸). این گفته شیخ ارتباط مستقیمی با تفسیر مکاشفات عرفانی نیز دارد؛ آنجا که در رساله "فتح المبین لاهل الیقین" که به لطایف سبعة می‌پردازد، به این موضوع اشاره می‌کند که تفسیر مکاشفات عرفانی سالکان باید مطابق با لطیفه وجودی سالک باشد؛ یعنی سالک در هر مرتبه‌ای از سلوک، باید بر اساس همان مرتبه سلوکی‌اش به تعبیر مکاشفات بپردازد (سمنانی، ۱۳۶۹: ۲۶۵).

کارکردهای تفسیر و تأویل در نزد شیخ سمنانی

در باب اهمیت و جایگاه تأویل در نزد سمنانی باید یادآور شد که به نظر وی، یکی از صفات و ویژگی‌های اولیاء، تأویل است: «قول فصل مطابق واقع این است که انبیا علیهم‌السلام معصوم‌اند از کبایر مطلقاً، و همچنین معصوم‌اند از احتراز به صغایر، اولیاء محفوظ‌اند از غفلت نادیدن گناه و از تأخیر کردن در توبه؛ از آنکه ولی را امکان آن هست که نفس، بر وی غالب گردد، و مباشر هوای نفس شود احیاناً بی تأویل فراموشی؛ اما نبی از این معصوم است که بی تأویل و فراموشی خلاف فرمان از او ظاهر گردد و چون نظر به حقیقت کنی، آن زلتی که بر پیغمبر یا ولی ظاهر گردد و سبب هضم نفس و ترک رؤیت و عجب باشد و این نیز نوعی از عصمت باشد؛ از آنکه عجب، افحش معاصی است و در حدیث آمده که اگر به سبب دفع عجب بودی، حق تعالی رها نکردی بنده را که دوست می‌دارد به گناهی که از او صادر شدی» (همان: ۲۱۰).

شیخ علاءالدوله با وجود نظر به جایز نبودن تأویل در همه امور، سعی در بیان تأویل عرفانی مطالب دارد. تأویلات وی را می‌توان در دسته‌های مختلف تقسیم‌بندی نمود که برخی مربوط به اصول و فروع دین، مثل نماز، حج و جهاد، برخی به آیات و روایات (متشابهات و...)، برخی نیز به مکاشفات عرفانی و برخی به حروف و اعداد است.

الف) تفسیر و تأویل در حوزه اصول و فروع دین

اعمال عبادی، دارای ظاهر و باطنی هستند؛ برای مثال، نماز عبارت از مجموعه‌ای از حرکات به همراه خواندن بعضی از سوره‌ها و اذکار خاص است؛ ولی در پس این معنای ظاهر، دارای معنای باطنی نیز می‌باشد. علاءالدوله قائل به نماز حقیقی، روزه حقیقی، زکات حقیقی و حج حقیقی است و با ذکر این صفات، به دنبال تبیین معنای عرفانی این اصطلاحات است.

علاءالدوله قائل به نماز حقیقی است که با نمازی که با اعضا و جوارح انجام می‌شود، متفاوت است و به نوعی، نماز حقیقی را معراج مؤمنان می‌داند و احکام این نماز با نماز ظاهری متفاوت است (سمنانی، ۱۳۹۰: ۴۰)؛ یا درباره روزه حقیقی معتقد است که در این روزه باید همه اعضا و جوارح را از مناهی و

منکرات باز دارد (همان: ۵۰)؛ یا درباره زکات حقیقی بیان می‌کند که همان تزکیه نفس از اخلاق ذمیمه است (همان: ۵۶)؛ یا درباره حج حقیقی می‌گوید: «آن است که به نیت طواف کعبه دل، قدم از خانه دنیا بیرون نهد و خانگیان نفس و هوی را وداع کند» (همان: ۷۶).

ب) تأویل درباب مکاشفات و واقعات عرفا

تأویل مکاشفات و واقعاتی که برای عارفان رخ می‌دهد، یکی از اصلی‌ترین بنیادهای تفسیری علاءالدوله است. نزد علاءالدوله سمنانی، کارکرد تفسیر و تأویل به آیات قرآن و روایات محدود نمی‌شود. وی به تعبیر، تفسیر و تأویل مکاشفات و واقعات روحانی نیز علاقه‌مند بوده و حتی از جانب خود، خلیفه و جانشینی برای تعبیر وقایع سالکان مشخص نموده است: «... دوم آنکه آن فقیر را موافق دیدم و با استعداد، تا کار او بدان مرتبه رسید که او را بر سر درویشان سالک، نصب کردم به خلافت خود، تا تعبیر وقایع ایشان گوید...» (سمنانی، ۱۳۶۲: ۳۳۱). یا خود شیخ در تعبیر و تفسیر واقعه‌ای که برای همین شخص روی داده است، می‌گوید: «... بدانکه آنچه دیده‌ای، قدح صورت دل من است و عسل صورت علوم وهبی و روغن صورت علوم کسبی و خرقة سفید دلیل بر این است که معانی غیبی وهبی قدسی، مبری است از فکر و خیال عقلی و انسی...» (همان: ۳۳۳).

مخاطب این واقعات و مکاشفات، مبتدیان سلوک و عموم مردم نیستند؛ زیرا چه بسا مطالعه این امور برای آنان مضر باشد و حتی عموم مردم با دیده انکار و محال به این امور می‌نگرند؛ ولی شیخ ضمن تایید حقانیت این امور، توصیه می‌کند که شرح این واقعات باید نوشته شود تا خلق در تشویش گرفتار نشوند (سمنانی، ۱۳۶۶: ۱۶۳). البته شیخ و کسی که مکاشفات را تعبیر می‌کند، جز از راه الهام بر معنای آن وقوف نمی‌یابد (همان، ۱۳۶۹: ۱۱۱). البته در نزد برخی از عرفا رایج است که نباید واقعات و مکاشفات عرفانی بازگو شود؛ ولی شیخ سمنانی معتقد است دلیل اینکه در مکتبش به بیان واقعات پرداخته می‌شود، بدین جهت است که شوق و عشق طالبان زیاد شود؛ اگرچه مضرآتی نیز بر این امر مترتب است؛ مانند این که سالک دائم در شک و تردید به سر می‌برد که آیا به این مرحله خواهد رسید یا خیر؟ و البته در تفسیر و تعبیر مکاشفات باید به این موضوع توجه داشت که میان مکالمه قلبی، سرّی، روحی و ملکی با الهام تفاوت وجود دارد (سمنانی، ۱۳۶۹: ۱۰۰). علاءالدوله سمنانی برای سنجش صحت مکاشفات عرفانی معیارهایی نظیر موافقت با سنت نبوی و کتاب خدا (سمنانی، ۱۳۶۹: ۱۷۱)، دیدن انوار و یا تبدیل به نور شدن (همان، ۲۸۴)، عدم غرور و پندار کامل (همان: ۹۰)، یقین کامل و عدم تردید (همان: ۳۴۶) و لذت روحانی (همان: ۲۸۴)، قائل است. در کنار همه موارد بالا، باید بیان کرد که در تفسیر مکاشفات سالکان، باید به تفاوت استعداد و مرحله سلوکی ایشان توجه کرد (همان: ۲۶۵).

ج) آیات متشابه

در میان مکتب‌های مختلف تفسیری، اهل حدیث معتقدند که باید به هرآنچه در قرآن وجود دارد، ایمان و اعتقاد کامل داشت و در پی تفسیر و تأویل آن نبود؛ اما علاءالدوله در مواردی معتقد است که گرچه باید این صفات خداوند را تأویل کرد، ولی ایمان بدان واجب است. وی در مورد تشبیه و نفی تشبیه از خداوند، در رساله "فی الهیات و ما يتعلق بها" و در نقد کسانی که قائل به تشبیه نیستند، برایشان از اصطلاح «تأویل خایف» استفاده می‌کند و مراد ایشان اعتقاد به هر آن چیزی است که خداوند در قرآن فرموده است (سمنانی، ۱۳۶۹: ۲۰۶). وی معتقد است ایمان به آیات قرآن زمانی کامل است که انسان، آیات متشابه را هم به اندازه آیات محکم باور داشته باشد (سمنانی، ۱۳۶۲: ۹۶). شیخ در رساله «ما لاید منه فی الدین» بیان می‌کند که ایمان به صورت، دست، قبض، جنب، استواء بر عرش واجب است و اعراض از تشبیه و تعطیل در این باب و امثال آن فرض لازم است و تأویل این موارد جز برای راسخون در علم، میسر نیست (سمنانی، ۱۳۶۲: ۱۶).

«...هرچه در قرآن آمده است، چون وجه و ید و قبضه و جنب و استواء بر عرش، ایمان بدان داشتن، چنانکه مراد حق است از آن بیان، واجب است و اعراض از تشبیه و تعطیل در این باب و امثال آن فرض لازم است و مایعلم تأویله الا الله این معانی را شامل می‌شود و الراسخون فی العلم یقولون امنا به من عند ربنا و ما یذکر الا اولوا الالباب» (سمنانی، ۱۳۹۰: ۱۶).

شیخ در کتاب العروه هم در مبحث تشبیه و تنزیه و آیات محکم و متشابه، این بحث را تکرار نموده و به عقیده‌گروهی پرداخته است که به عدم تأویل آیات متشابهی که در آن به دست و پای و... حق اشاره دارد، معتقدند. البته شیخ علاءالدوله دلیل اعتقاد گروهی به این عقیده را یکی از سخنان سالکان در تجلیات صوری و نوری و دیگری وجود آیات متشابه در قرآن می‌داند (سمنانی، ۱۳۶۲: ۱۱۵). آنچه علاءالدوله در اینجا بیان می‌کند آن است که کسی که این آیات را تأویل نماید، سیاه‌دل است و هدفش از تأویل این آیات، ایجاد فتنه است و قول فصل خود شیخ در این موضوع، استناد به گفته مالک است که در جواب معنی استوای حق داده بود که لفظ استوی معلوم است؛ ولی چگونگی آن معلوم نیست و سؤال از آن بدعت است و علاءالدوله هم همین سخن را با استناد به آیه ۸۳ سوره زخرف^۱ بیان می‌نماید (سمنانی، ۱۳۶۲: ۱۱۵-۱۱۶).

د) تأویل حروف

یکی دیگر از مواردی که کم و بیش در آثار علاءالدوله سمنانی به چشم می‌آید، البته با بسامدی بسیار کم، تأویل اعداد و حروف است که این امر نشان‌دهنده علم و آگاهی شیخ سمنانی به این

۱ سُبْحَانَ رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ.

موضوعات است. وی در کتاب چهل مجلس و ضمن بحث ولایت و نبوت، حقایقی را درباره حروف بیان می‌کند که جز با تأویل برای عموم و خصوص قابل درک نیست (سمنانی، ۱۳۶۶: ۱۷۲). البته باید خاطرنشان کرد که کتابی درباره همین موضوعات به نام «سرّ النقطة تحت باء البسملة» به علاءالدوله نسبت داده شده است. البته تأویل حروف در اعصار قبل از شیخ سمنانی وجود داشته و بعد از آن نیز باعث به وجود آمدن طریقی مختلفی همچون حروفیه شده است.

فواید تأویل

الف) تأویل، راهی برای عدم تکفیر مسلمانان

شیخ علاءالدوله سمنانی معتقد است خداوند مخلوقات را از دو مظهر قهر و لطف آفریده و این دنیا را سرای کسب این مظاهر و آخرت را سرای جزا و سزا و ملائکه و شیاطین را وسایط آن دو مظهر قرار داده است. هرکسی که به وجوب وجود حق تعالی، یگانگی او و نزهت او اقرار داشته باشد و به حیل‌المتین «لا اله الا الله» چنگ زند، خداوند به شفاعت پیامبر، او را از اهل نجات قرار خواهد داد. نکته قابل توجه در این بخش آن است که شیخ سمنانی هیچ کدام از فرقه‌های هفتادوهفت‌گانه‌ای را که نام برد، تکفیر نمی‌کند و معتقد است که احتیاط و حزم و تقوی، مقتضی این است تا زمانی که می‌تواند تأویل کند، به تکفیر مسلمانان مبادرت نرزد و عارف، کسی است که از همه این اختلاف‌ها فارغ باشد (سمنانی، ۱۳۶۲: ۲۱۱).

ب) جذب دیدگاه‌های مختلف در دین اسلام

در نظام فکری علاءالدوله، دایره تأویل محدود به قرآن نیست و به نوعی او از تأویل استفاده ابزاری برای جذب و ادغام دیدگاه‌های مختلف در ظرف اسلام می‌کند. از نظر او نباید در ظاهر ماند و به آن اکتفا نمود و یا فقط در باطن ماند؛ بلکه باید میان ظاهر و باطن امر را جمع نمود: «مقصود از این رمز، آن است تا بر ظاهر امور بنه‌ایستند و در هر صورتی که نگاه کند، باید از معنی آن غافل نماند و جهد کند تا به باطن امور رود و سرّ آن را دریابد، تا عجایب صنع حق در تربیت بندگان تفرّج کند و اگر در باطن فروماند، ملحد باشد و اگر از ظاهر در نگذرد، مجسم باشد و اگر ظاهر و باطن جمع کند، کامل باشد» (سمنانی، ۱۳۹۰: ۷۷).

ج) تأویل و عدم اعتقاد به تناسخ

همزمانی عصر علاءالدوله با نفوذ بودائیان و به قولی پیروان شاکمونی در دربار مغولان، سبب شده بود که شیخ سمنانی برای دفاع از کیان اسلام و جلوگیری از رشد و گسترش آیین بودایی در ایران، به مبارزه استدلالی با آنان بپردازد که شرح برخی از این منازعات کلامی، در آثار شیخ هویدا است. از

جمله در کتاب "چهل مجلس" مباحثی در موضوع مورد اعتقاد آنان، یعنی تناسخ و اتحاد مطرح شده است که به اختصار می‌توان گفت که اگر واقعات و مکاشفات سالکان و سیر غیبی ایشان به شکل صحیح، تأویل و تعبیر نشود، ممکن است سالک را به دام تناسخ بیندازد (سمنانی، ۱۳۶۶: ۱۳۴).

د) تأویل و رفع شبهات سالکان

علاءالدوله سمنانی در اوان طی مراحل سلوکی خود تا مرز تکفیر ابن عربی در موضوع وحدت وجود و وجود مطلق پیش رفت، ولی با گذشت زمان، نظر معتدل تری اتخاذ کرد. وی در کتاب چهل مجلس و درباب نظریه وجود مطلق ابن عربی می‌گوید: «...من این سخنان را قطعا نمی‌خواهم که بر زبان رانم، کاشکی ایشان نیز نگفتندی، چه سخن مشکل گفتن روا نیست؛ اما چون گفته‌اند، ناکام تأویل آن می‌باید کرد تا درویشان را شبهه در باطن نیفتد و نیز در حق بزرگان بی‌اعتقاد نشوند» (سمنانی، ۱۳۶۶: ۱۹۱).

شرایط تعبیر، تفسیر و تأویل

برای باورپذیری و صحت تفسیر و تأویل، شاخصه‌ها یا سنجه‌هایی لازم است تا بتوان درستی آن را تایید کرد. علاءالدوله ضمن بحثی درباره باران و در پاسخ به این موضوع که باران از آسمان است یا از ابر، شرایطی را برای تأویل و تفسیر ذکر می‌کند. وی معتقد است که اصل در مسأله، ترک تأویل است و اگر قرار است تأویلی صورت بگیرد، باید، منطبق با واقعیت و مطابق با لغت عرب و عقل باشد تا احتیاج نباشد که به دور تأویل کنیم (سمنانی، ۱۳۶۲: ۲۵۶). البته در صفحات بعدی این کتاب شرایط دیگری نیز ذکر می‌کند که از جمله آن است که نباید کلامی را تفسیر کرد که نسبت به حقیقت، طریقت و شریعت آن، علم و آگاهی نداریم (همان: ۲۵۸).

علاءالدوله مقصراختلافات جاری در احکام و شریعت اسلام را متوجه اهل اجتهاد و استنباط می‌داند؛ زیرا ایشان در آنچه می‌دانستند، تأمل نکردند تا نسبت به غرض دشمن و خصم، اشراف لازم داشته باشند. وی در اینجا نیز معیار صحت‌سنجی کشف و علم را مطابقت با قرآن، حدیث و تصدیق عقل می‌داند (سمنانی، ۱۳۶۲: ۹۹). شیخ علاءالدوله معتقد است که تنها کاملان مکمل بر ظاهر، باطن، حدّ و مطلع قرآن آگاه هستند (همان: ۱۶۴). وی بیان می‌کند اگر کسی به حقیقت قرآن نرسد و یا نتواند درک کند باید از امامان و علمای ربّانی تقلید کند و اگر به حقیقت قرآن رسیده است، نیز به قول و گفته ایشان اقرار کند و امر ایشان را اطاعت نماید (همان: ۲۴۷).

ویژگی‌های تفسیر عرفانی شیخ علاءالدوله سمنانی

علاءالدوله در مقدمه تفسیر خود و بعد از بیان لطایف مختلف و کیفیت ظهور و بروزشان، که از آن‌ها با عنوان اسرار غریبه یاد می‌کند، معتقد است قرآن دارای باطنی است و برای باطنش، هفت باطن دیگر متصور است و شیوه خود را در تفسیر، بیان بطون هفت‌گانه هر آیه ذکر می‌کند؛ البته به شرط توفیق الهی و الهام و اجازه حق تعالی (سمنانی، ۲۰۰۹ م، ج ۶: ۱۰) که متأسفانه مطابق با شیوه مدنظر خود پیش نرفت. وی معتقد است برای فهم تفسیرش باید با اصطلاحات صوفیه و عرفانی آشنا بود. چنین به نظر می‌رسد منظور وی از این جمله، آشنایی با لطایف سبعة است که همان قوای روحی در انسان است که هر یک بر یکی از پیامبران در قرآن منطبق است. در واقع توانایی درک و فهم عمیق از قرآن و توانایی استفاده از قرآن نیازمند پی‌بردن میان آفاق و انفس و ارتباط میان پیامبران و لطائف بشری است. کسی که قرآن را تلاوت می‌کند باید این تشابهات را بشناسد تا بتواند درس‌های برگرفته از داستان‌های پیامبران را در تلاش فردی خود به کار گیرد (سندز، ۱۳۹۵: ۲۸).

جدول ۱. نظریه شیخ علاءالدوله درباره لطائف سبعة

نام لطیفه	صاحب لطیفه	پیامبر تطبیق شده
لطیفه قالبیه	انسان	آدم
لطیفه نفسیه	انسان مدنی	نوح
لطیفه قلبیه	مسلمان	ابراهیم
لطیفه سرّیه	مؤمن	موسی
لطیفه روحیه	ولی	داوود
لطیفه خفیه	نبی	عیسی
لطیفه انائیه	خاتم	محمد

شیخ علاءالدوله در مقدمه تفسیر عرفانی خود نکات ارزنده‌ای در باب ردّ تفسیر به رأی و شاخصه‌های یک تفسیر قابل قبول متناسب با سطوح معنایی قرآن بیان می‌کند. وی معتقد است کسی که ظاهر قرآن را بدون شنیدن از روای ای از صحابه به رأی خود تفسیر کند، به سبب نادیده گرفتن اکثر احکام، امثال و اسباب نزول آن، کافر شده است. کسی که بدون الهام سرّی، روحی، خفی یا حقی، باطن قرآن را به رأی خود تفسیر کند، در همه اشاراتی که به واسطه دقایق قوا و لطایف ملکوتیه از حضور پروردگار رسیده، کافر شده است. کسی که بدون اذن صادره از کعبه لاهوت "حد" قرآن را با رأی خود تفسیر کند، به معارف رقایق صفات جبروتیه کافر شده است. کسی که قبل از اذن خداوند برای ورود به محضر الهی و قبل از کسب درجات بالای خلوص و درک ذات لطیفه حقیه که لطیفه

انائیه را حمایت می‌کند، مطلع قرآن را به رأی خود تفسیر کند، به حقایق قرآن کافر شده است (سمنانی، ۲۰۰۹ م، ج ۶: ۱۸).

شیخ علاءالدوله با برشمردن آفات تفسیر به رأی در هر سطح تفسیر قرآن، راه‌حلهایی برای رهایی از این مشکل نیز ارائه می‌دهد. وی بیان می‌کند همان‌گونه که برای شنیدن ظاهر قرآن و آموختن تفسیر ظاهری آن، گوش‌های کامل و سالم موردنیاز است، هر مرتبه بالاتر نیازمند یک "گوش" کامل و سالم به همان مناسبت است. همان‌گونه که برای بیماری‌های گوش ظاهری، درمان‌هایی وجود دارد، برای این بیماری‌های باطنی نیز درمان‌هایی شامل ترک تعلقات و انواع مختلف ذکر وجود دارد (همان: ۱۸-۲۰).

می‌توان ادعا نمود تعریف‌های شیخ علاءالدوله سمنانی از انواع متفاوت تفسیر به رأی غیر مجاز، مشابه محدودیت‌های غزالی برای کسی است که قرآن را به شیوه‌های غیرظاهری تفسیر کند (سندز، ۱۳۹۵: ۱۰۵). علاءالدوله، به تفسیر ظاهری قرآن نمی‌پردازد. وی در مقدمهٔ جامعی که بر تفسیر خود نگاشته، شیوهٔ تفسیری خود را بیان نموده است (سمنانی، ۲۰۰۹ م: ۴-۲۰). ذهبی در کتاب التفسیر و المفسرون در مقام مقایسهٔ تفسیر سمنانی با تفسیر رازی، بر آن است که تفسیر نجم دایه، گاهی تفسیر ظاهر است و در مواردی که تأویل عرفانی دارد، قابل فهم است؛ ولی تفسیر علاءالدوله - همان‌طور که خودش ذکر می‌کند - کسی که اصطلاحات صوفیه را نداند، از تفسیرش، چیزی نخواهد فهمید (ذهبی، ۱۳۹۶ ه، ج ۲: ۳۹۵). البته در قالب و محتوا نیز بین دو تفسیر نجم دایه و علاءالدوله تفاوت‌هایی وجود دارد؛ گرچه هر دو از لحاظ مشرب عرفانی، شریعت‌محوراند.

از دیگر ویژگی‌های تفسیر علاءالدوله، تاثیرپذیری از تفسیر ابن عربی است؛ گرچه میان این دو در مسئله وحدت وجود تنازعی وجود داشته است، ولی اشتراکات بسیاری بین تفسیر ابن عربی، عبدالرزاق کاشانی و علاءالدوله سمنانی، گواه بر این مدعا است. البته برای بیان میزان دقیق این اشتراک و افتراق بین این دو تفسیر نیازمند پژوهش مستقلی است؛ ولی با بررسی ظاهری هم می‌توان این اشتراک و تشابه را دید.

یکی دیگر از ویژگی‌های تفسیر علاءالدوله این است که برخی از اصطلاحاتی که وی در تفسیر خود به کار می‌برد و با آن‌ها سعی در تبیین منظور خود دارد، به صورت ویژه و مبسوط در کتاب العروه توضیح داده است؛ یعنی با رجوع به این کتاب، قرابت بیشتری با این نوع تفسیر و محتوای آن می‌یابیم. ضمن آنکه توان رگه‌هایی از علم کلام را در تفسیر علاءالدوله ملاحظه کرد؛ برای نمونه در تفسیر سورهٔ "تین" و در بیان خلقت انسان در بهترین شکل خود، اشاره‌ای به موضوع تنعم و تألم جسم بعد از خرابی بدن دارد که این موضوع در کتاب العروه، مبحثی خاص به خود اختصاص داده است: «و لا ینفی منک لطیفهٔ باقیهٔ تنعم و تألم بعد خراب البدن و...» (سمنانی، ۲۰۰۹ م: ۳۲۵)؛ یا در آیهٔ دوم سورهٔ اخلاص

«اللَّهُ الصَّمَدُ؛ أَيْ: الصمد فی صفاته لیس لذاته مثل و لا صفاته شبه و لا له ضدّ و لا له ندّ» (سمنانی، ۲۰۰۹م: ۳۶۵).

از دیگر خصیصه‌های روش تفسیری شیخ سمنانی این است که حشو و زواید در آن جایی ندارد. وی در تفسیر هر آیه، بدون مقدمه یا توضیحی، مستقیم به اصل مطلب می‌پردازد؛ برای نمونه در تفسیر آیه ۲ سوره فلق می‌گوید: «مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ، مِنَ الْقَوَى الْقَالِبِیَّةِ وَ النَّفْسِیَّةِ فِی هَذَا الْعَالَمِ الظَّلْمَانِیِ الْکَثِیْرِ الْمَهَالِکِ» (سمنانی، ۲۰۰۹م: ۳۷۰). البته در موارد بسیار محدودی، برای تبیین معنای مورد نظر خود، از شعر مدد می‌گیرد. شاهد مثال در این موضوع، سوره فیل و آیه اول آن است که در تفسیر خود می‌گوید: «أَلَمْ تَرَ کَیْفَ فَعَلَ رَبُّکَ بِأَصْحَابِ الْفِیْلِ، فَلَا یَقْنَطُ مِنْ نَصْرَةِ الْحَقِّ إِلَّا یَاکُ وَ لَا تَخَفُ مِنْ قَتْلِ أَصْحَابِکَ، وَ کَثْرَةِ أَحْزَانِهِمْ وَ قِلِّ مَا قَالِ الشَّاعِرُ:

تعیرنا أنا قلیل عدیدنا فقلت لها: إن الکرام قلیل»

(سمنانی، ۲۰۰۹م: ۳۴۹).

از دیگر شاخصه‌های ظاهری تفسیر علاءالدوله سمنانی آن است که در ابتدای هر آیه و قبل از بیان تفسیر عرفانی خود درباره سوره، سالک راه، متناسب با نام سوره و محتوای آن، مخاطب قرار می‌دهد. برای نمونه در سوره قارعه بعد از ذکر نام سوره و اشاره به مکی بودن و تعداد آیات می‌گوید: «یا قارع رأس نفسك بمقرعة الشقاوة، اعتبر بسورة القارعة حيث يقول الله تعالى القارعة...» (سمنانی، ۲۰۰۹م: ۳۴۱). از متن تفسیری سمنانی چنین استنباط می‌شود که مخاطب هر سوره، سالکی است که در مرحله خاصی از سلوک قرار دارد و یا به دنبال واجد شرایط بودن محتوای آن سوره است. نمونه دیگر از این موضوع، سوره قدر است که شیخ سمنانی در ابتدای آیه می‌گوید: «یا طالب لیلۃ و شرح الصدر، اعلم أن الله تعالى يقول...» (همان: ۳۲۹).

نتیجه‌گیری

نظریه لطایف سبعة شیخ سمنانی به عنوان محور اصلی تمامی اندیشه‌ها و آموزه‌های عرفان نظری و عملی وی، در تمامی مباحث وی سایه افکننده است که از جمله آن در بحث تفسیر عرفانی وی می‌باشد. شیخ سمنانی با استفاده از کارکرد لطایف سبعة و تناظر و تطابق آن با پیامبران وجودی، سعی در ارائه تفسیری نو دارد. به نظر وی هر آیه از قرآن، نسبت به این لطایف سبعة و مراتب پیامبران وجودی، دارای مفهومی است. وی اگرچه مسلمان اشعری مسلک است و در آیات متشابه حکم به توقف و عدم تأویل دارد؛ ولی در کتاب تفسیر عرفانی خود، سعی در ارائه هفت بطن از هر آیه قرآن دارد. وی علم تعبیر را از شیرین‌ترین علوم غیبی و جزئی از اجزای نبوت می‌داند و یا

در تعبیری دیگر آن را از علوم شریفه تلقی می‌کند. شیخ علاءالدوله سمنانی از دو نوع تعبیر عام و تعبیر خاص مکاشفات یا واقعات سالکان سخن می‌گوید که شیخ و مرشد به فراخور استعداد و حال مخصوص مرید، باید تعبیر واقعه کند، از نظر وی قرآن منبع و مرجع همه تأویل‌ها و تفاسیر دارای ظاهر و باطنی است و تا روز قیامت، مردم حتی معنی ظاهر آن را به تمام و کمال درک نخواهند کرد. علاءالدوله در بیشتر آثارش به تفسیر، تعبیر و تأویل آیات، روایات و مکاشفات روحانی می‌پردازد؛ ولی جنس و شیوه این موارد کم‌وبیش با یکدیگر متفاوت است. در کتاب العروه بیشتر با تکیه بر مبانی و مفروضات علم کلام به تفسیر آیات، روایات و مکاشفات می‌پردازد و در کتاب چهل مجلس، بیشتر به تفسیر مکاشفات، روایات و آیات بدون تکیه بر علم خاصی روی می‌آورد و در مصنفات فارسی که بیشتر تلفیقی از رساله‌های علمی و عملی سلوک عرفانی وی و مجمل برخی از مباحث وی در سایر آثارش است، بیشتر به مکاشفات عرفانی و تعبیر آن‌ها توجه می‌کند.

وی بر خلاف بیشتر مفسران قرآن که به اضغاث احلام و خواب‌های پریشان اهمیتی نمی‌دادند، معتقد است چیزی با نام اضغاث احلام وجود ندارد و هرچه هست، از جانب خداست که نیازمند تفسیر و تأویل است. دایره کاربرد تأویل در نزد وی به آیات و روایات محدود نمی‌شود؛ بلکه در اصول و فروع دین، مکاشفات عرفانی، اعداد و حروف نیز با نظر تأویلی به موضوع می‌پردازد. از نظر وی به کار بردن تفسیر و تأویل سبب خواهد شد که دیدگاه‌های مختلف در ظرف اسلام جای بگیرند و همچنین عده‌ای کمتر در دام تناسخ گرفتار شوند و از همه مهم‌تر، تکفیر مسلمانان کمتر اتفاق بیفتد. همچنین کارکرد تأویل در رفع شبهات سالکان سبب خواهد شد که درویشان و سالکان دچار شبهه نشوند و نیز در حق بزرگان بی‌اعتقاد نگردند. البته وی از تفسیر به رأی برحذر می‌دارد و برای صحت‌سنجی تفسیر و تأویل، معتقد است باید مطابق قرآن، سنت، حدیث، عقل، زبان عرب و واقعیت باشد. در مقام برشمردن ویژگی‌های تفسیر وی باید عنوان کرد که اساس تفسیر وی، لطایف سبعه وجودی است. وی به دور از هرگونه حشو، زواید و اطناب، سعی در بیان تفسیر خود در موجزترین و البته دقیق و کامل‌ترین حالت را داشته است. وی در ابتدای اولین آیه از هر سوره و قبل از شروع تفسیر و با توجه به نام و محتوای سوره، سالک راه حق را با اوصافی مخاطب می‌سازد و سپس به تفسیر موردنظر خود می‌پردازد. تفسیر علاءالدوله به ظاهر آیات، سبب نزول و ... نمی‌پردازد و از نظر اصطلاحاتی که به کار می‌برد، کمی مغلق و شبیه به تفاسیر منتسب به شارحان ابن عربی، نظیر عبدالرزاق کاشانی است و همچنان که خودش بیان می‌کند کسی که با اصطلاحات صوفیه آشنا نباشد، درکی از تفسیر وی نخواهد داشت. سخن

پایانی آنکه، علاءالدوله سمنانی، مفسر عرفانی قرآن با نگاهی متمایز از سایرین به قرآن نگریسته و با استناد به آموزه‌های عرفانی خود، یعنی لطایف سبعة به تفسیر عرفانی قرآن پرداخته است.

منابع

قرآن مجید.

اشرف‌چناری، علی و علی اکبری چناری (۱۳۹۸)، «بررسی لطایف سبعة و پیامبران وجودی هفت‌گانه از عطار تا شیخ علاءالدوله سمنانی»، نشریه ادیان و عرفان، سال پنجاه و دوم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۸، صص ۱۸۹-۲۰۵.

آتش، سلیمان (۱۳۸۱)، «مکتب تفسیر اشاری»، ترجمه توفیق. ه. سبحانی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.

چیتیک، ویلیام (۱۳۸۵)، «عوالم خیال»، ترجمه نجیب ا. شفق، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

خیاطیان، قدرت... (۱۳۹۹)، «تفسیر و تأویل در سنت اول عرفانی»، سمنان، انتشارات دانشگاه سمنان.

دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷)، «لغت نامه دهخدا»، ج ۱، تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.

ذهبی، محمد حسین (۱۳۹۶هـ)، «التفسیر و المفسرون»، چاپ دوم، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی.

سجادی، سیدجعفر (۱۳۶۶)، «فرهنگ معارف اسلامی»، جلد اول، تهران، کومش.

سمنانی، علاءالدوله، (۱۳۹۶)، «تبیین المقامات و تعیین الدرجات»، مقدمه، تصحیح و ترجمه راشدینیا و مرتضایی، تهران، نشر سخن.

.....، (۱۳۶۶)، «چهل مجلس»، تحریر امیراقبال سیستانی، مقدمه، تصحیح و تعلیقات نجیب مایل هروی، تهران، ادیب.

.....، (۱۳۸۰)، «مناظرالمحاضر للمناظرالحاضر»، ترجمه میرزا عابدین قائمی، تهران، گنجینه هنر.

.....، (۱۳۶۹)، «مصنفات فارسی»، به اهتمام نجیب مایل هروی، تهران، شرکت علمی و فرهنگی.

.....، (۱۳۶۲)، «العروة لاهل الخلوۃ و الجلوۃ»، به اهتمام نجیب مایل هروی، تهران، مولی.

.....،، تکمله بحر الحقائق، نسخه کتابخانه ملی ایران، به شماره ۱۰۴۷، برگه ۱۳۹.

.....، (۱۳۶۶)، رساله در فتوت، تصحیح قاسم انصاری، نشریه معارف، دوره چهارم، شماره ۳، آذر و اسفند ۱۳۶۶، صص ۴۲۱-۴۳۸.

.....، (۲۰۰۹م)، «عین الحیاء و هو تتمۃ التأویلات النجمیۃ لنجم الدین کبری»، تحقیق و تعلیق شیخ احمد فرید المزیدی، جلد ۶، بیروت، دارالکتب العلمیه.

سندز، کریستین (۱۳۹۵)، «تفاسیر صوفیانه قرآن از سده چهارم تا نهم»، ترجمه زهرا پوستین‌دوز، تهران، انتشارات حکمت.

کوربن، هانری (۱۳۷۹)، «انسان نورانی در تصوف ایرانی»، ترجمه فرامرز جوهری نیا، تهران، انتشارات گلبن.

موحدی، محمدرضا (۱۳۸۳)، «علاءالدوله سمنانی و تفسیر عرفانی او»، مجله مطالعات عرفانی، شماره دوم، صص ۱۳۹-۱۲۷.

نجم رازی، عبدالله بن محمد (۱۳۹۲)، «بحرالحقائق و المعانی فی تفسیر السبع المعانی» التأویلات نجمیه»، مقدمه و تصحیح محمدرضا موحدی، تهران، موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.

COPYRIGHTS

© 2023 by the authors. Licensee Islamic Azad University Jiroft Branch. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

ارجاع: خیاطیان قدرت‌الله، قاسم رؤفی قاسم، تفسیر و تأویل در نظام عرفانی شیخ علاءالدوله سمنانی، فصلنامه مطالعات قرآنی، دوره ۱۴، شماره ۵۵، پاییز ۱۴۰۲، صفحات ۳۸۹-۳۶۹.